

## تقلید و اجتهاد در فرهنگ زبان

از : نصراله ماجدی

همانطور که گفته شد مقالاتی که در این باب برسد از لحاظ آزادی عقیده درج میشود و نسبت باین مقاله تصور ما اینست که نویسنده نام مستعار برخوردار است. «مهر» خواندن کتاب هر مزدنامه و نیز مقالاتی که آقای بزرگمهر در شماره ۱ مجله مهر سال نهم تحت عنوان «تقلید و اجتهاد در فرهنگ زبان» نگاشته بودند مخصوصاً آزاد گذاردن مجله مهر باب انتقاد را مراتب نوشتن این مقاله برانگیخت.

راست است که يك قسمت از اساس ملیت حفظ زبان است و اگر زبان ملتی از آسیب و گزند هجوم لغات بیگانه برکنار باشد در حفظ ملیت آن قوم اثری خاص دارد، بخصوص ملت ایران که دارای مجد و عظمت پرافتخاری بوده است. اما این عقیده تا حدی محدود است و اصرار در آن باب کار را به تعصب می کشاند.

زبان هم مثل افراد تولیدمثل و مانند میکنند و نشو و نما دارد و در لغات آن تغییراتی بر روز زمان روی می دهد و گاه لغتی از معانی اصلی خود منحرف شده و در معانی مجازی بکار می رود. اگر کسی بخواهد از این همه تغییرات که ناگزیر در زبان روی میدهد چشم ببوشد و زبان کهنه دوسه هزار سال قبل را زنده نگاه دارد و آن را رواج بدهد نمی دانم چه وجهی دارد، اگر کسی امروز لباس مردم يك قرن قبل را ببوشد و دز رهگذر مردم بایستد می داند چه شگفتی تولید می کند؟ ناگزیر هم او را بیاد مسخره و استهزا می گیرند تفوه بيك زبان مرده دو سه هزار ساله نیز همین حال را دارد. بدیهی است کوشش در بدست آوردن ریشه لغات از لحاظ تمدن گذشته بسیار نافع است، اما نه از لحاظ اینکه آن را مانند يك زبان زنده مورد استعمال قرار دهند.

آقای پورداود که عمری را صرف بحث و تحقیق در زبان اوستا و تدقیق دولت کرده اند بر اثر همین صرف عمر در کار اختصاصی خود يك روح تعصب خاصی نسبت بگذشته ایران و زبان آن دارند که شاید در

کتر کسی دیده شود، ایشان میل ندارند تصدیق کنند که علوم و معارف ایران اسلامی بمراتب بیشتر از علوم و معارف محدود ایران هخامنشی و ساسانی بوده است. ابدأ محتاج بدلیل و برهان نیست که فضائل ایرانیان و پیشرفت علوم آنها پس از انقراض با عظمت ساسانی ادوار مشتمع دانش بروری گذشته را پشت سر گذاشت.

ما کار نداریم باینکه يك عده عرب لغت و برهنه در وضع خاصی از سرزمین سوزان عربستان برخاستند و دو دولت بزرگ جهانی یعنی روم و ایران را منقرض کردند. اگر تشکیلات مدنی ایران ساسانی باحمله های سوسمار خوارانی که سابقاً خراجگذار شاهنشاهان ساسانی بودند درهم ریخت جای انکار نیست که در عوض يك تمدن وسیع و مشتمعی بنام تمدن اسلامی در سراسر جهان گسترده شد که در وجود آوردن این تمدن خود ایرانیان کمک های شایانی کردند.

از زمان هجوم اعراب بایران هزاران لغت عربی در زبان فارسی وارد شد و هزاران لغت بهلوی بنام لغات عربی در زبان تازیان راه یافت. چاره نبود، چه هر روز با احتیاج تازه ای برخورد میکردند و بلغاتی نیازمند می شدند و ناگزیر آن لغت را از قوم بیگانه می گرفتند.

این گونه احتیاجات همواره در هر زبانی وجود دارد. ورود لغات بیگانه بیک زبان دلیل نقص آن زبان نیست. امروز کدام زبان را میتوان یافت که لغات زبانی دیگر در آن رخنه نکرده است. سخن بر سر این است که مرد دانشمند با لغات دشمنی نمی کند و نیز تعصب بی مورد هم بخرج نمی دهد.

کتاب آقای پورداود از این حیث قابل انتقاد است که در آن سعی شده لغات کهنه و باستانی را با تمصب هرچه تامتری از نو زنده کند و رواج دهد. راستی چقدر بی مزه است اگر امروز ما بخواهیم تفوه بلغات اوستایی کنیم و ابدأ اساس تغییر و تبدیل و نشو و نماي زبان را در نظر بگیریم. آقای پورداود جانی که بکلمات دساتیری و لغات ساختگی اعتراض می کند ماحرفی نداریم. اگر تیسار ساختگی و برقیاس فارسی نیست درست ولی خوش مزه آن است که بعضی لغات هم که ایشان صحت آنرا تصدیق کرده اند و مورد پذیرش ایشان است اساساً با روح مقصود مناسبت ندارد. مثلا کلمه سرهنک: سر+هنک که بمعنی براهیختن و کشیدن است

چه از تباطی با شخصی که امروز در نظر ما يك فرمانده نظامی است دارد وقتی بخواهیم لغت بسازیم که جعلی باشد تیسار می شود، اگر هم بر اساس صحیحی باشد سرهنگ بی مناسبت با مقصود درمی آید. آقای پوردادو استعمال بعضی لغات که از معانی حقیقی خود منحرف شده است ایراد می کرده اند که شاید صحیح نباشد.

اساساً شرط قبول شدن يك لغت در يك معنی مجازی چند چیز است، من جمله اینکه دانشمندی از قدما آن را برای اولین بار بمعنی جدید استعمال کرده باشد و یا اینکه برور زمان معنی اصلی خود را از دست بدهد و یا معنی غیر از معنی حقیقی بخود گیرد. یعنی مردم افاده معنی غیر از معنی اصلی از آن کنند، حالا می آئیم بر سر لغت پرچم: این لغت که در اصل بمعنی طره است چند قرن است که در این سرزمین بمعنی درفش و بیرق استعمال می شود (بنظر میرسد کلمه بیرق = بیره و فارس است و اصل این کلمه گویا از این جا پیدا نشده که در راه برای بی راه نشدن اشخاص نشانهای نصب می کرده اند تا آن نشانها کسی را از راه منحرف نکرده و بی راه نکنند و آن نشانها بدین اسم خوانده شده است) و در زبان عامه مردم حسن قبول یافته است. بادر نظر گرفتن این شرط اصلی که چندین قرن است این کلمه بمعنی درفش بکار رفته چه اشکالی دارد که امروز هم آنرا بدین معنی بکار بریم.

برخی را شدت تعصب بر آن داشته که باید ناچار لغات غیر پارسی را حتی لغات فصیحی که وجود آنها مایه رونق زبان فارسی است از این زبان طرد کرد. ولذا با طرد این لغات این اشخاص بلفت سازی و اداری میشود تا جای لغت از دست رفته را لغت جدید بگیرد و اگر این لغات یا مراجعه بدساتیر و امثال آن درست شده باشد آنوقت این مهمل بافی ها گاهی موجب برانگیختن خشم پوردادو شده و آثار این خشم و نفرت به بدترین وجهی در سراسر کتاب ایشان نمودار می شود: بر لغت سازان ترکتازی میکنند. حتی گاهی کار بدشنام می کشد که این خود يك انتقاد بزرگ بر نوشته های پوردادو است، زیرا بدگویی اگر از حد معین بگذرد آنهم از شخصی مانند ایشان بکلی شایسته نیست و مذموم است. عجب آن است که آقای پوردادو در ضمن اینکه از لغت سازان بد می گویند خودشان لغاتی معمول (منتهی

طبق قواعد زبان) بکار می‌برند که طبع از آن نغرت دارد. (چرا چند مثال از آن‌ها را نیاوردید - مهر)

اما نوشته آقای بزرگمهر در باب عقیده آقای بهروز که بعقیده ایشان باید برای ترجمه کردن لغات فرنگی میان انتخاب الفاظ عربی و فارسی، فارسی را بکار برد این هم خود یک نوع تندروی است. زیرا چه بسیار لغات عربی فصیح و زیبا که جزء زبان فارسی شده، یعنی صیغه فارسی بخود گرفته و طرد آنها و وارد کردن یک لغت غیرمہجور که چندین قرن پیش در فرهنگها بعنوان مثال آورده شده زیبائی و فصاحت زبان را از بین می‌برد. وقتی لغتی بین مردم رواج یافت و با حسن قبول عامه مورد توجه قرار گرفت بخصوص که در ادبیات ما آن لغات راه یافت بیرون انداختن آن لغت و آوردن لغتی کهنه و غیر مستعمل کار صحیحی نیست.

آقای بهروز همیشه در عقاید خود تند می‌رود نمی‌دانم واقعاً در لغت سازی نظرشان همان حب بوطن است که آنرا از مختصات و خصائل خود میدانند یا این گونه بی‌بروا اظهار عقیده کردن در باب هر چیز بخصوص که بنا بگفته آقای بزرگمهر «تشکیکات و شبه‌های او استنادش بروایات ضعیف و اخبار غیر معتبر خواننده را گیج میکند» فقط بر اساس این گفته مشهود است که: خالف ترف.

باری من طرفدار این نیستم که باید بلغات عربی دودستی چسبید. من عقیده دارم باید کلمات «قلوبه و تلمبه» عربی را از زبان فارسی خارج کرد و بقیه لغاتی که جزء زبان ما شده و حتی در عربی هم این معنای که ما از آن افاده میکنیم برخاسته نیست قبول کرد، همین‌طور که لغات مشکله عربی را طرد میکنیم باید لغات غیر مانوس اوستائی یا پهلوی را هم بفارسی فعلی راه ندهیم.

مهر - نویسنده این مقاله میگوید که پرچم چند قرن است که بجای درفش بکار می‌رود اما دلیلی برای ادعای خود نیاورده است درحالیکه آقای پور داود در کتاب خود قدمت استعمال پرچم بمعنی درفش را نشان داده‌اند.